بحث و نظر: صادرات بدون نفت ... دشوار اما ارزنده

در ابتدای سال جاری از سوی مقام رهبری از دولت خواسته‏ شده بود:نفت را از صادرات کشور حذف کند و صادرات‏ کالاهای غیرنفتی را جایگزین آن سازد.این موضوع‏ خیلی‏ها را شگفت‏زده کرده.زیرا این دستور در زمانی‏ صادر می‏شد که کشور برای اجرای برنامه‏های توسعه‏ اقتصادی و پرداخت اقساط قرضه‏های تقسیط و تمدید مهلت شده و رفع کمبودهای تولیدات داخلی و تامین‏ مواد اولیه و واسطه و قطعات یدکی،بیش از هر وقت دیگر به‏ ارز خارجی نیاز داشت و می‏دانیم که نفت همچنان‏ عمده‏ترین رقم تامین‏کننده ارز در کشور است.برای مثال، در سال گذشته در قبال متجاوز از 18 میلیارد دلار درآمد نفتی،فقط حدود 3 میلیارد دلار کالای غیرنفتی صادر شده‏ است که طبعا رقم واریز شده به نظام بانکی به مراتب‏ کمتر از این رقم بوده است.

این نکته راهم بگوئیم که پس از صدور این دستور، گروهی،صادرات بدون نفت را با اقتصاد بدون نفت عوضی‏ گرفتند یا تعبیر کردند.در حالیکه صادرات جزئی از پیکر اقتصاد کشور است.فرض اقتصاد بدون نفت در دنیای‏ کنونی فرضی بعید است.(با این همه،این فرض بعید نیز ممکن است بعلت امری مهمتر،بصورت یک ضرورت‏ ناگزیر درآید).به هر صورت در مقطع کنونی صحبت از اقتصاد بدون نفت نیست.صحبت از جایگزین کردن‏ کالاهای غیرنفتی بجای نفت است به نحوی که توسعه‏ این کالاها جبران کمبود درآمدهای نفتی را بنماید.

ضرورت این امر چیست؟نخستین عاملی که می‏توان‏ و باید بحساب آورد،پیش‏بینی آگاهانه از آنچه روی خواهد داد و از قبل خود را آماده کردن برای مقابله منطقی و اصولی‏ با آن است.علیرغم اینکه سازمان جهانی انرژی پیش‏بینی‏ کرده است که در قرن آینده نیز نفت همچنان عمده‏ترین‏ منبع انرژی بشر خواهد بود،پیش‏بینی کارشناسان نفتی کشورمان بر این اصل استوار است که در 15 تا 17 سال آینده‏ دیگر نفتی برای صدور نخواهیم داشت.(البته منابع گاز کشورمان برای 120 سال آینده کفایت می‏کند).

طبعا این سؤالات مطرح است که برای آینده نزدیکی که‏ خواهی نخواهی از درآمد نفت محروم خواهیم شد باید جانشینی داشته باشیم یا نه؟آیا باید از قبل خودمان را آماده‏ کنیم و برای نفت رو به اتمام خود جانشین پیدا کنیم یا باید با سیاست روزگذران،منتظر وقوع حادثه تلخ باشیم؟نقش‏ فعال باید داشته باشیم یا انفعالی؟و اگر انفعالی برخورد کنیم‏ آیا نسل آینده ما را سرزنش نخواهد کرد؟

شاید همین یک دلیل کافی باشد.با اینهمه در این‏ موضوع دلائل و ضرورتهای دیگری نیز نهفته است.از جمله: نفت هنوز حلقه زنجیر وابستگی ماست.اگر امریکا چنین‏ با کشور ما خصومت می‏ورزد،بدون تردید هوس تجدید تسلط بر منابع نفتی ما در این امر بی‏تأثیر نیست.

تا روزی که به نفت وابسته باشیم در عمل به قدرتهای‏ صنعتی مصرف‏کننده نفت وابسته‏ایم.پاره کردن این‏ زنجیر رهائی از سلطه است.در این زمینه،آیت الله حائری‏ شیرازی،نماینده ولی فقیه و امام جمعه شیراز در آخرین‏ کنفرانس اتاقهای بازرگانی کشور که اخیرا در شیراز برگزار شد،عنوان کرد:"در حال حاضر نفت در حقیقت آب معدنی‏ شستشوی دلار است.هر اندازه که دلار تقلبی چاپ شود و از قدرتش کاسته گردد،ضعف خود را به نفت می‏دهد و خودش را رها می‏کند.با هر معامله‏ای که صورت می‏گیرد نفت تمام ضعف‏های دلار را می‏گیرد و دلار را آزاد می‏کند. یعنی اگر دلار قدرتش کم شود.این نفت است که قدرت‏ مقابله‏اش پائین می‏آید.تولیدکنندگان نفت هستند که‏ ضرر می‏کنند.این دلار ضعیف وارد بازارهای اروپا می‏شود تا با آن کالا خریداری شود.این شستشوی دوم دلار است که‏ در حیطه صنایع و آنچه کشورهای دیگر بتوانند تولید کنند صورت می‏گیرد".

ایشان در ادامه سخنان خود،به نکته دیگری در امر عرضه‏ و تقاضای نفت و اعمال نظرات سیاسی در این دادوستد اشاره کرد و گفت:"وقتی که نفت قیمتش در اختیار تولیدکننده باشد سلاحی است در دست فروشنده.وقتی‏ قیمت نفت در اختیار مصرف‏کننده است،این اسلحه‏ در اختیار او قرار می‏گیرد.امروزه بجای اینکه نفت سلاحی‏ در دست ما باشد،در دست کشورهای صنعتی است.آنقدر تولید نفت را بالا بردند تا در برخورد عرضه و تقاضا قیمتش‏ پائین آمد.اینک که قیمتش پائین آمده تولیدکننده است‏ که به مصرف‏کننده التماس می‏کند نفت او را بخرد.نفت‏ افساری شده است بر گردن تولیدکننده‏ها و در دست مصرف‏ کنندگان.این افسار را می‏گیرند و هر طرف بخواهند می‏کشند.خریدار به فروشنده می‏گوید اگر میخواهی نفتت‏ را بخرم این سند را امضاء کن.ما هم الان با این نفتی که‏ می‏فروشیم و دلار می‏خریم چه بخواهیم چه نخواهیم‏ داریم دلار را تقویت می‏کنیم.اما داخل مجموعه هستیم‏ و چاره‏ای نداریم.اگر روزی از نفت آزاد شدیم معنایش‏ اینست که کمندهای وابستگی را پاره کرده‏ایم‏".

می‏رسیم به موضوع دیگر که به همین سخنان بستگی‏ دارد و آن اینکه در حال حاضر نفت با چنان قیمت نازلی‏ فروخته می‏شود که کمتر از آن صرفه اقتصادی تولید ندارد. یعنی منفعت معاملات نفتی به سود حاشیه‏ای محدود شده‏ است و خریداران از طریق مکانیزم فریبنده و حیله‏گرانه‏ بورسهای نفتی قیمتها را در سطح همین حاشیه باریک‏ تثبیت کرده‏اند.زیرا اگر بخواهند قیمت را از این حد نیز پائین‏تر بیاورند در آن صورت بیم تقلیل تولید و تعطیل‏ بسیاری از چاه‏های نفت،که هزینه بیشتری تحمل‏ می‏کنند،می‏رود.حتی اگر نفتی هم داشته باشیم،صرفه‏ اقتصادی ما ایجاب می‏کند با قیمت نازل فعلی نفروشیم‏ و آنرا برای استفاده بهتر و نیازهای اساس‏تر ذخیره کنیم.

شاید بزرگترها روزهای بعد از تحریم نفتی اعراب‏ در 1967 را بخاطر داشته باشند.غرب از آن زمان به‏ ذخیره‏سازی استراتژیک نفت در چاه‏های متروکه نفت‏ و معادن سابق ذغال سنگ پرداخت.یک ذخیره‏سازی‏ چهار ماهه در امریکا ضروری تشخیص داده شد.عربستان‏ در تامین این ذخیره‏سازی پیشگام شد.

امریکا که اصولا طرحهای چند منظوره را تعقیب می‏کند علاوه بر تامین نیازمندی زمان اضطرار با اطمینان از این‏ ذخیره،بازی قیمتها را آغاز کرد.بارزترین آن عملکرد قیمتها در زمان تجاوز عراق به ایران و تجاوز این کشور به‏ کویت بود که بعلت کمبود عرضه می‏باید قیمتها بالا می‏رفت.اما درست در هیمن دو زمان قیمت نفت به‏ پائین‏ترین حد متصور سقوط کرد!به جز بازیهای سیاسی‏ چه امر دیگری می‏توانست در هنگام کاهش شدید عرضه‏ و افزایش تقاضای فصلی،قیمتها را کاهش دهد؟تامین نیاز چهار ماه از آن جهت انتخاب شده بود که محاسبات توان‏ سنجی نشان داده بود کشورهای صادرکننده نفت بیش از دو یا سه ماه بدون درآمد نفت توان ایستادگی ندارند و یک‏ یا دو ماه اضافی نیز بعنوان پیش‏آمدهای احتمالی و غیره‏ منتظره در نظر گرفته شده بود.به این ترتیب کشورهای‏ صادرکننده نفت از ابتدا درگیر بازی ابرقدرتها بوده‏اند و اکنون نیز وضع بهتری ندارند.

ممکن است این سؤال پیش آید،امریکا نخستین کشور در جهان که از نفت استفاده کرده و هنوز ذخایر سرشاری‏ دارد،چرا به چنین ذخیره‏سازی انبوه دست زد؟نکته فوق‏ قسمتی از جواب این سؤال است.اما همان پیش‏بینی که‏ اینک مورد توجه جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته،از دیرباز مورد توجه سیاستگذاران نفتی امریکا بوده است.

امریکا نمی‏خواهد نفت بدون جانشین و استراتژیک خود را یکباره مصرف کند.بلکه ضمن آماده نگهداشتن‏ چاههای نفت خود برای زمان اضطرار،سعی می‏کند کم‏ترین بهره‏برداری ممکن را از منابع نفتی خود به نماید و تا هر کجا که بتواند از نفت دیگر کشورها استفاده کند.این‏ امر هم باعث حفظ ذخایر نفتی آن کشور می‏شود و هم‏ بتدریج از قدرت رقابت دیگر کشورهای صاحب نفت را- که حساسترین کالای استراتژیک را در اختیار دارند- می‏کاهد.

تحقیقی که چندین سال پیش تحت عنوان‏"اقتصاد و سیاست نفت امریکا"توسط نویسنده انجام گرفت نشان‏ داد که امریکا تا قبل از وارد شدن نفت در بورس جهانی،از طریق وضع سهمیه برای تولیدکنندگان داخلی سیاست‏ احتیاطآمیز قابل تأملی را تعقیب می‏کرد.به این معنی که‏ واردات نفت بسته به تولید داخلی نفت و منحصر به‏ تولیدکنندگان داخلی این کالا بود.هر چاه باید در ماه‏ مقدار معینی که حد اقل برای سر پا نگهداشتن چاه بود استخراج کند.نه کمتر و نه بیشتر.به این ترتیب در آن‏ دوران وحشت تهاجم ناگهانی ابرقدرت شوروی سابق،در فرض قطع ناگهانی واردات نفت،امریکا می‏توانست با یک‏ فرمان از چاه‏های آماده خود حد اکثر بهره‏برداری لازم‏ را بنماید.اما در وضع عادی،برای جبران کمبود تولید و حفظ ذخایر داخلی،به نسبت فعالیت و نقش تنظیم‏کننده‏ صاحبان چاه‏های نفت در سیاست بلندمدت نفتی امریکا، به صاحبان چاه‏های دایر نفت سهمیه وارداتی تعلق‏ می‏گرفت.غیر از این اشخاص،شخص دیگری قادر به‏ وارد کردن نفت به امریکا نبود.(این در حقیقت شبیه آن‏ پیشنهادی است که آیت الله حائری شیرازی در کنفرانس‏ اتاقهای بازرگانی در شیراز ارائه دادند که صادرات قالی‏ اعلا و گبه به هم وابسته شود یا واردات گوشت به کسانی‏ اختصاص یابد که گوشت داخلی را صادر می‏کنند.با نسبت‏ و میزان مشخصی بین واردات و صادرات).

در امر واردات نفت امریکا رجحانی هم از نظر منطقه‏ای‏ در نظر گرفته شده بود به این معنی که تصریح شده بود هر بشکه نفت وارداتی از کانادا بر هر بشکه نفت وارداتی‏ از قاره امریکا ترجیح دارد.در مرحله بعدی هر بشکه نفت‏ وارداتی از مکزیک بر واردات از دیگر کشورهای امریکای جنوبی ترجیح دارد.مرحله بعد هر بشکه نفت وارداتی‏ از امریکای جنوبی بر دیگر نقاط جهان رجحان دارد. بعد از آن رجحان به واردات از قاره اروپا و سپس نیمکره‏ شمالی و بعد کشورهای غیرکمونیستی نسبت به کشورهای‏ کمونیستی و در آخر امر رجحان واردات از کشورهای‏ کمونیستی غیر از شوروی نسبت به شوروی داده شده بود. می‏بینید که چطور ملاحظات سیاسی خط از زنجیر استراتژیک قوی در قبال واردات نفت که ظاهرا یک امر اقتصادی است به وجود آورده بود.پس از تلاش مداوم‏ امریکا برای آنکه نفت را وارد بورس کالاها به نماید، بازی سیاسی قیمتها جای سهمیه‏بندیها و رجحانهای گفته‏ شده را گرفت و ذخیره‏سازی احتیاطی مورد اشاره نیز پشتوانه مواردی بود که معاملات حقیقتا باید بصورت‏ فیزیکی انجام می‏گرفت و از صورت خرید و فروشهای مکرر و متوالی دفتری خارج می‏شد.به این ترتیب حکومت هفت‏ خواهران نفتی همچنان برقرار است.آرزوی آنها به تحقق‏ پیوست و چنانکه میل داشتند دیگر مانند سابق نامشان‏ بر سر زبانها نیست.اما با پنهانکاری بیشتر زیر پوشش‏ بورسها،همچنان نبض جهانی نفت را در دست دارند.

در قبال این سیاستها،که سرنوشت حساسترین کالای‏ استراتژیک جهان را تعیین می‏کند،ایران اسلامی چه‏ می‏توانست و چه می‏بایست می‏کرد؟آیا بصورت نظاره‏گر خاموش باید شاهد قربانی شدن خود می‏بود؟آنهم از سوی‏ کشوری که برای خرابکاری در ایران در بودجه رسمی‏ سالانه دولت خود رقمی منظور می‏کند؟طبعا بهتر است‏ بگوئیم نفت نمی‏فروشیم و خودمان را راحت کنیم.از"کلیله‏ و دمنه‏"بیاموزیم:"روباه گفت به هزار و یک حیلت خود را از شر سگ خلاص توانم کرد و بهتر آنست که نه من او را به‏ بینم و نه او مرا".

تا اینجا جنبه بازدارنده مساله و دوری گزیدن از زیان‏ صادرات نفت در شرائط امروزی مطرح بود.اینک به‏ مهمترین قسمت مساله که جنبه فعال اعمال این سیاست‏ است می‏پردازیم:

نفت از ابتدا در کشور ما بر اثر یک قرارداد استعماری‏ و با تعقیب سه هدف از سوی دولت وقت انگلستان، پایه‏گذاری شد.

یکم-تامین منافع مالی و استراتژیک انگلستان.

دوم-تسلط بر ایران به منظور استفاده از آن بعنوان‏ سپر مقاومت در برابر نفوذ روسیه تزاری در شبه قاره‏ استعمار زده هند.

سوم-به دست گرفتن اقتصاد ایران و کسب درآمدهای‏ جانبی به بهانه نفت که در حکم غارت منابع ملی ایران بود. به این ترتیب نفت از جریان اقتصاد ملی‏ کشور ما برکنار نگهداشته شد و هرگز در اقتصاد ما تحلیل‏ نرفت و رنگ بومی به خود نگرفت.پولی که به ایران از بابت‏ سهم مالکانه پرداخت می‏شد نه فقط قابل مقایسه با درآمد شرکت نفت انگلیس نبود،بلکه با مالیاتی که آن شرکت به‏ دولت فخیمه می‏پرداخت نیز قابل مقایسه نبود و بمراتب‏ کمتر از حقوق گمرکی کالاهای بخشوده از حقوق گمرکی بود که شرکت نفت انگلیس وارد ایران می‏کرد و از همان طریق‏ نیز به متلاشی کردن اقتصاد ما پرداخت.قرارداد با 16 شرکت نفتی بنام کنسر سوم که پایان شوم نهضت ضد استعماری ملی کردن نفت بود،وضع را از آنچه در سابق بود بدتر کرد.

ارزش ذاتی و عینی نفت بجای خود،ارزش افزوده نفت‏ خام در حقیقت هزینه استخراج و حمل آن بود که آنهم به‏ جیب بیگانگان می‏رفت.

نیروی کارگر ساده مشغول به کار در این رشته هرگز قابل‏ مقایسه با دیگر رشته‏هائی که می‏توانست تا این میزان‏ درآمد ایجاد کند(صرف نظر از اینکه به چه کسی تعلق‏ می‏گرفت)نبود.نیروهای متخصص هم تا زمانی که نفت‏ کاملا توسط ایرانیها به دست گرفته شد،اکثرا خارجی‏ بودند.به این ترتیب منابع ملی نیروی ملی ما را جلب‏ نمی‏کرد.غمناک‏ترین و فقیرانه‏ترین زندگی بشری‏ در حلبی‏آبادها و حصیرآبادهای آبادان،زاغه‏ها و مردابهای‏ مناطق نفت‏خیز جنوب وجود داشت.حتی یادآوری آن‏ زندگی و آن روزها انسان را به شرم وامی‏دارد.

مختصر درآمدی که در زمان سلطه،از محل نفت به دست‏ ما می‏رسید بلافاصله از طریق فروش کالاهای مصرفی که‏ اغلب کالاهای بدردخوری نبود از دست ما خارج می‏شد و در قبال این واردات اسان،صنایع بومی و خوداتکای‏ ما یکی پس از دیگری تعطیل و بر انبوه بیکاران افزوده‏ می‏شد و تجربیات گرانبهای نسلهای پی‏درپی در تولید کالاهای مرغوبی که شهرت جهانی داشتند به دست‏ فراموشی سپرده می‏شد.این امر علاوه بر اینکه بازار مصرف کالاهای وارداتی را گرم‏تر می‏کرد،مواد اولیه‏ را نیز عاطل می‏گذاشت و تقریبا رایگان در اختیار بیگانگان‏ قرار می‏داد.

برنامه‏های توسعه اقتصادی و صنعتی که از اواسط سال‏ 1341 در کشور آغاز شد در حقیقت بر پایه واردات استوار بود و واردات کشور را پیوسته افزایش داد.البته منکر طرح‏هائی‏ که اجرا شد نیستیم اما به هر صورت این طرح‏ها وابسته به‏ واردات بودند،و این سنت همچنان برجاست.امروز هم‏ صنایع ما تا حد بسیار زیاد به واردات متکی است.

از طرح‏های فانتزی و برنامه‏های مخرب که هدف آن‏ بازگرداندن درآمدهای نفتی به کشورهای خریدار نفت بود و اثرات مخرب اجتماعی و فرهنگی آن،فعلا سختی‏ نمی‏گوئیم.اما هرکس نمونه‏هائی از آنها را بخاطر دارد.

رهائی از وابستگی به درآمد نفت،با این توصیفات،باید به‏ صورت یک نهضت فراگیر ملی درآید.اما چگونه؟در قبال‏ هزینه سنگین اداره اقتصاد کشور ما که از اساس بر پایه‏ واردات استوار بوده است چه باید کرد؟بدهیهای خارجی‏ را چگونه باید پرداخت؟

پاسخ این سؤال را در اولین قسمت طرح موضوع دادیم و آن‏ اینکه بخواهیم یا نخواهیم تا چند سال دیگر درآمدی‏ از صادرات نفت نخواهیم داشت زیرا که نفتی برای صادرات‏ بر جای نمی‏ماند.به گفته سعدی شیراز:"

آنرا گریز نیست که‏ از وی گریز نیست

".

راه عملی و دشوار این است که صادرات کالاهای غیرنفتی‏ را آنقدر توسعه دهیم که نه فقط رقم 15 میلیارد دلار تا 19 میلیارد دلار درآمد منتظره از صادرات نفت را جبران کند بلکه‏ ما را بجائی برساند که مانند بسیاری از کشورهائی که‏ واردکننده نفت هم هستند،صادراتمان سالانه به ارقام‏ بالای صد میلیارد دلار برسد.کار اگرچه دشوار است‏ اما ناشدنی نیست.تجربه بسیاری از کشورهای جهان‏ پیش روی ماست.از آلمان و ژاپن شکست خورده و بدون‏ قید و شرط تسلیم شده جنگ جهانی دوم که‏ حالا در شمار بزرگترین قدرتهای اقتصادی جهان هستند صحبت نمی‏کنیم.(در حالیکه اگر صحبت هم بکنیم به‏ خطا نرفته‏ایم).از کشورهای جنوب شرقی آسیا صحبت‏ می‏کنیم که رشد اقتصادی خودشان را تقریبا همزمان‏ با انقلاب اسلامی در کشور ما آغاز کردند.به گفته آقای‏ مهندس خاموشی رئیس اتاق ایران در کنفرانس‏ شیراز:"کشور مالزی در اول انقلاب ما آمار صادراتش جمعا نزدیک به 450 میلیون دلار در سال بود.در سال گذشته‏ آمار صادراتش 56 میلیارد دلار بود"بر این گفته می‏توان‏ افزود که کشور کره جنوبی پس از سالیان طولانی جنگ‏ تمام عیار،اینک صادرات خود را از مرز 100 میلیارد دلار در سال گذرانده است.

وقتی کشورهای کوچک جنوب شرقی آسیا که برای مثال‏ بعضی از آنها مانند سنگاپور و هنگ‏کنگ چیزی بیش‏ از یک شهر بندری نیستند می‏توانند به این درجه‏ از پیشرفت و توسعه صادرات برسند،دلیلی وجود ندارد که‏ ایران پهناور،با داشتن آب و هوای شبه قاره‏ای،منابع عظیم‏ طبیعی،زیرساختهای اقتصادی و مردمی فوق العاده با هوش‏ با قدرت فراگیری شگفت،نتواند در ردیفی بالاتر از آنکشورها یعنی در مقام شایسته خود قرار گیرد.

توسعه صادرات غیرنفتی و روی آوردن به سیاست نفت‏ زدائی از صادرات یک ضرورت است و نه یک انتخاب. ضروتی است بی‏جانشین.لیکن تحقق این امر برنامه‏ می‏خواهد.رئیس اتاق ایران در کنفرانس شیراز که به‏ موضوع‏"تبیین نظام صادرات بدون نفت‏"اختصاص داشت، برنامه‏ای در سه قسمت ارائه داد و اظهار کرد:"بحث من حول‏ تبیین فرمایش مقام معظم رهبری در ابتدای سال 75، در پیام نوروزی ایشان،است.در این پیام ایشان از دولت‏ خواستند که در سال 75 سیاستی را اتخاذ کند که صادرات‏ بر پایه غیرنفت استوار باشد.برمبنای همین دستور از دولت‏ خواستند جایگزینی صادرات غیرنفتی را بجای نفت‏ پیگیری نموده،نتیجه را خدمت ایشان عرضه‏ بدارد.خودشان هم پیگیر مسائل هستند.رئیس اتاق ایران‏ افزود:به عقیده من وظیفه ما برای تبیین فرمان مقام‏ رهبری در درجه اول این است که ما در کشور این باور ملی‏ را ایجاد بکنیم که حیات اقتصاد ما باید برمبنای صادرات‏ بدون نفت استوار باشد.اول ایجاد این باور ملی است.سپس‏ باید این باور ملی را به عزم ملی تبدیل کنیم.تا آنجا که همه‏ افراد از شخص ریاست جمهوری گرفته تا آحاد مردم به‏ توسعه صادرات بدون نفت فکر کنند.و بالاخره این عزم ملی‏ باید تبدیل به شکل هدف‏گیری اقتصادی تجلی کند و بصورت محور درآید یعنی همه فعالیتهای دیگر حول‏ توسعه صادرات بدون نفت تنظیم شود.نه صادرات حول‏ مصرف و تامین و توزیع داخلی.

رئیس اتاق ایران در قسمتی دیگر از سخنان خود گفت:

درحال‏حاضر اگر کالائی کمیاب شود اولین کاری که می‏کنند جلو صادرات می‏گیرند.اما اگر صادرات محور باشد جلو صادرات نمی‏گیرند بلکه نیازهای داخلی را از جائی دیگر تامین می‏کنند.زیرا استمرار حضور در بازارهای‏ صادراتی یک امر اساسی است.اگر به هر دلیل از بازار خارج‏ شویم ورود مجدد ما به بازارهای بین المللی کار آسانی‏ نخواهد بود.محور تمام سیاست‏گذاری‏های اقتصادی کشور باید صادرات باشد.سیاست‏های دیگر باید با صادرات‏ تنظیم شود".

اجلاس شیراز راه را برای یک سلسله اقدامات و فعالیتهای‏ فوری هموار کرد برای مثال در همین چند روز شورای عالی‏ صادرات تشکیل جلسه داد تا به مسأله توسعه صادرات‏ غیرنفتی رسیدگی کند.از جمله تصویب شده است که‏ صادرکنندگان الزامی به درج عبارت‏"ساخت جمهوری‏ اسلامی ایران‏"بر روی کالای صادراتی خود ندارد.از دیگر مصوبات،واگذاری تسهیلات اعتباری قابل ملاحظه به‏ صادرکنندگان است.ظاهرا این اعتبارات مخصوص‏ کشورهای مشترک المنافع شوروی سابق است. صادرکنندگان در اجلاس شیراز خواستار تعمیم امتیازها به‏ همه کشورها بودند.صادرکنندگان می‏گفتند آنها بهتر صرفه اقتصادی بازارها را می‏دانند.امتیازات یا ملاحظات‏ سیاسی بجای خود،اما در تجارت باید به دنبال جائی رفت‏ که در آن سود بیشتر وجود دارد.در عین حال مقرر شده است‏ که صادرکنندگانی که اعتبار اسنادی قابل قبول نظام‏ بانکی باز کنند نیازی به سپردن تعهد ارزی نداشته باشند که این تصمیم آخری یک اقدام اساسی و بنیانی در تسهیل‏ کار صادرات محسوب می‏شود و امید میرود که با این تصمیم‏ سد رکود صادرات که از 31 اردیبهشت‏ماه سال قبل ایجاد شده بود شکسته شود.این جلسه که با حضور ریاست‏ جمهوری،وزرای بازرگانی،اقتصاد و دارائی،صنایع،معادن‏ و فلزات،جهاد سازندگی،رؤسای اتاق ایران گمرک،و مرکز توسعه صادرات تشکیل شده بود در حقیقت نظرات‏ و مباحث خود را بر روی تصمیم‏گیریهای کنفرانس اتاقهای‏ بازرگانی در شیراز متمرکز کرده بود.

اینکه در فرصتی کوتاه بعد از روشن شدن خطمشی دولت‏ در قبال صادرات تصمیمات درخور توجهی گرفته شده است‏ جای خوشبختی است.اما باید از هم‏اکنون بگوئیم که این‏ تصمیمات نباید موضعی و مقطعی باشد بلکه باید در مقیاس ملی فراگیر جامع و مستمر باشد تا آن باور و عزم‏ ملی و آن محوریت که از آن سخن رفت بوجود آید.در این‏ راستا باید بدانیم:

1-صادرات از تولید جدا نیست.باید به برنامه افزایش‏ تولید بیش از نفس صادرات اهمیت داده شود.زیرا تا تولید اضافی نداشته باشیم صادرات از صورت حرف و شعار خارج‏ نخواهد شد.

2-تولیدات باید براساس استانداردهای مورد پسند بازارهای جهانی صورت گیرد.استانداردهای بسته‏بندی‏ را بناید از استاندارد کالاها جدا دانست.

3-در امر تجارت بین المللی از تعصبات خشک باید پرهیز شود.برای مثال امروز همه کشورهای جهان صادرات‏ و اسنادی تجاری خود را به گونه‏ای سازمان می‏دهند که در آن‏ زبان انگلیسی بعنوان زبان اصلی و زبان ملی بعنوان زبان‏ ثانوی بکار می‏رود.در امر صادرات هدف نباید فدای وسیله‏ و تعصبات خاص شود وگرنه کالای ما به فروش نخواهد رفت.

4-قیمتها باید کاملا قابل رقابت باشد.بازارهای جهان‏ به رقابت‏پذیری کالا نیز به همان اندازه استاندارد اهمیت‏ می‏دهد.

5-برای داشتن افزایش محصول به منظور صادرات،باید به برنامه صرف‏جوئی در مصرف داخلی توجه اساسی‏ مبذول داریم و بعکس از طریق تبلیغات صحیح توسعه‏ مصرف را در بازارهای خارج تشویق کنیم و باصطلاح‏ تقاضای جدید بوجود آوریم.افزایش تقاضا در بازارهای‏ خارج کمترین فایده‏ای که دارد این است که‏ ما را قادر می‏سازد محصولات خود را با قیمت بهتر به فروش‏ برسانیم و قدرت چانه‏زنی خود را بالا ببریم.

6-استمرار حضور در بازارهای خارجی یک امر اساسی‏ است و به همین جهت تولیدات و صادرات ما باید از صورت‏ فصلی،گاه بگاهی و نمایشگاهی خارج شود.

7-سیاست پایدار تشویق تولید و صادرات باید بعنوان‏ یک اصل شناخته شود و از وضع قوانین و مقررات خلق‏ الساعه جلوگیری شود.مگر آنکه حقیقتا امتیازی برای‏ تولیدکننده،صادرکننده و خریدار خارجی باشد.

8-از برقراری امتیازات خاص به این یا آن کشور یا منطقه‏ خاص باید حتی الامکان خودداری شود و امتیازات در سطح‏ جهانی فراگیر باشد زیرا ممکن است کشورهائی که از چنین‏ امتیازاتی استفاده می‏کنند کالاهای خریداری شده را با سود موردنظر صدور مجدد کنند و دیگر بازارهای ما را خراب‏ سازند یا از دستمان بگیرند.در امتیازات همکاریهای‏ منطقه‏ای شرط رفتار متقابل یک اصل خدشه‏ناپذیر است‏ و این شرط باید با در نظر گرفتن تعادل تراز پرداختها با هر کشور موردنظر باشد تا هدف و عینیت موضوع تحقق‏ یابد.

9-پیوسته باید تلاش شود که کالاها باارزش افزده‏ بالاتر یعنی کار ملی بیشتر روی آنها،انجام شود و در هر مورد که امکان داشته باشد کالای ساخته شده برای مصرف‏ نهائی صادر شود.

10-به صادرات خدمات،بخصوص خدمات تخصصی‏ و فرهنگی باید اهمیت خاص داده شود و امتیازات صادراتی‏ در این بخش نیز تعمیم یابد.

11-به صادرات حاصل از توریست که در شکل ورود سیاحان خارجی به کشور صورت می‏گیرد باید توجه ویژه‏ شود زیرا این ارز آسان،در عین حال چون با جنبه‏های‏ انسانی سروکار دارد بسیار حساس است و ممکن است‏ با اندکی رفتار نسنجیده بکلی از دست برود.فراموش نکنیم‏ که کشور ما از نظر جاذبه توریستی دهمین کشور جهان است‏ و باید دهمین درآمد توریستی جهان نیز به ما تعلق داشته‏ باشد که فعلا از این مرز فاصله بسیار داریم.

12-تنوع بخشیدن به اقلام صادرات غیرنفتی باید به‏ گونه‏ای باشد که هم کالاهای سنتی و هم کالای صنعتی‏ را در برگیرد و هیچکدام فدای دیگری نشود.بخصوص صدور صادرات کالاهای کارگرپذیر و آنها که منشاء ملی‏ و در نتیجه ارزبری کمتری دارند،باید مورود توجه ویژه قرار گیرند.

در خاتمه باید بگوئیم که نفت‏زدائی از صادرات کاری‏ نیست که یک ساله بتوان به آن دست یافت.اما هر سال‏ باید تراز تجارت خارجی ما نشان‏دهنده پیشرفت جهش‏ آسا در این راه باشد تا در فرصت معقول پنج شش ساله به‏ هدف برسیم.انشاء الله.

(\*)این مقاله برای نخستین بار در روزنامهء ابرار بچاپ رسید. به دلیل اهمیت موضوع در اینجا تجدید چاپ شد.